

مسئله

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

از نظر دانشمندان شرق و غرب

ترجمه از: مجله world Muslim League

مقدمه

در طی چندین قرن، پیامبر بزرگ اسلام محمد (ص) مورد حملات مغرضانه و قضاوت‌های نادرست بدان‌دیشان مغرب زمین بود. نظریاتی که درباره رهبر اسلام ابراز میکردند غیر منصفانه و نگاه شرم‌آور بود. تا آنجا که پاره‌ای گفتند که او «کاردینال» بوده که چون به مقام «پاپی» نائل نگردید به عربستان رفت و آئین جدیدی بنام اسلام بنیاد نهاد که چیزی جز یک فرقه تازه از مسیحیت نمیباشد!!
 و دسته‌ای نیز معتقد شدند که پیامبر اسلام مردی میباشد که ادعای الوهیت کرده است! عربها هم مجسمه‌ی وی را از طلا ساخته و خود را قربانش مینمودند (۱)!
 حملات بدان‌دیشان به اندازه‌ای به افراط و تندروی گرائید که بقول یکی از دانشمندان: «از همه مردان بزرگ دنیا هیچک به اندازه‌ی محمد (ص)

موسس و مترجم: محمد رفیع
 ترجمه و اقتباس: محمد رفیع
 ترجمه و اقتباس: محمد رفیع

مورد تهمت و بدگویی واقع نشده است (۲)»

تهمتها، بدگوییها و فریب افکار عمومی مردم مغرب زمین، تا دوره رنسانس ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۶۴۱ نخستین ترجمه فرانسوی قرآن نشریافت و زمینه آشنائی مردم با اسلام نسبتاً فراهم شد.

بدنبال این روشنائی اندک، پاره‌ای از دانشمندان در این زمینه به تحقیقاتی دست زدند. یکی از این افراد بنام «پیر بل» در کتاب خود بنام «فرهنگ فلسفی و تاریخی» پس از شرح روایات ضد اسلامی، «آنها را داستانهای کودکان و پرازیاه گوئی دانست» (۳)

با آغاز قرن نوزدهم و ارتباط هرچه بیشتر مردم مغرب زمین با شرق، ابرهای فریب و دروغ و بدریح کنار رفت و اندیشمندان متوجه شدند که با تهمت‌های مغرضان چه ستم بزرگی بر این آئین بزرگدسته است و در میان نوشته‌های آسان نشانه‌های شرم و اندوه از گفته‌های اسلافشان بچشم می‌خورد. «گنت دو بولن و یلیه» در کتاب زندگانی محمد (ص) می‌نویسد: «آئین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه بدان گمراهند! و این حقیقت گرائی تا بدانجا رسید که «جان دیون پورت» در کتاب معروف خود بنام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» مراتب پوزش ملت‌های مغرب زمین را از آن همه تهمتها و اکاذیب جاهلانه اعلام داشت و اکنون نیز بمناسبت بعثت رسول اکرم (ص) ترجمه مقاله‌ای را از مجله «رابطه العالم الاسلامی» تقدیم خوانندگان مجله درس‌های از مکتب اسلام می‌گردد. در ترجمه این مقاله که مجموعه‌ای از نظریات مشخص‌ترین چهره‌های اندیشمند غرب و شرق در مورد رسول اکرم است سعی فراوان شده که اصالت مطلب اصلی تا حد امکان حفظ شود ولی نظریه اینکه محتویات آن از کتب و اسناد مختلف نقل گردیده طبعاً مطالبی تکراری دارد که ما در ترجمه آنها را حذف کردیم.

۴ - ح

۲- پروفیسور موننگمیری وات: محمد، پیامبر و سیاستمدار. ترجمه اسماعیل

والی زاده ص ۳ چ ۱۳۴۴

۳- دکتر جوادی حدیدی: اسلام از نظر و لتر ص ۹-۸ چاپ دانشگاه مشهد ۱۳۴۳

نظر او ارزش فراوان داشت و يك جفت چكمه زرد رنگ كه نجاشي پادشاه حبشه، براي او هديه فرستاده بود. از آنجا كه بوي خودش را خيلي دوست مي داشت، به عطريات علاقه فراواني ابراز مي نمود. منفور ترين چيزها از نظر او مشروبات الكلي بود.

او از نيروي عميق انديشه و تصور، بلندي فكر، لطافت و پاكي احساس برخوردار، و در باره اش گفته اند كه: از نظر آرزومند و حياكم نظير بود. نسبت به زيردستان بالاترين محبت ها را داشت و هرگز اجازه نداد كه خادم جوانش مورد سرزنش واقع شود.

انس خادم اومي گويد: من «مدت ده سال نزد رسول خدا (ص) بودم و او حتي يك بار هم «اوفه بمن نگفت». حضرت محمد (ص) نسبت به اعضاي خانواده خود بسيار مهربان بود.

به كودكان علاقه اي خاص داشت. در هنگام برخورد با آنان با دست كشيدن بر سرشان به نوازش آنان مي پرداخت. هرگز كسي را در زندگي نزد، شديد ترين سخني را كه درباره فردی گفت اين بود: «او اراجمه مي شود، پيشانيش خاك آلود باد!» وقتي از او خواستند كه شخصي را نفرين كند پاسخ داد: «من براي نفرين كردن فرستاده نشده ام بلكه بخاطر آنكه رحمت و بركتي براي بشر باشم.» حديث ديگر ميگويد «وي بيماران را عيادت مي كرد. بدنيال هر جنازه قدم برميداشت، دعوت بردگان را براي صرف غذا مي پذيرفت، لباسهايش را خود رفو و مرمت مي كرد، شيربازها را ميدوشيد» در هنگام مصافحه زودتر از ديگري دست خود را نميكشيد و

«سرور ما حضرت محمد (ص) مردی متوسط القامه و قدری لاغر بود اما شانه هائی پهن، سينه ای فراخ و استخوان و ماهیچه هائی نیرومند داشت. سر او نسبتاً بزرگ و جلو آمده و موهای سیاه و پر پشت او تقریباً به شانه هایش میرسید. حتی در زمانی که نسبتاً مسن گشته بود فقط بیست موی خاکستری در سر او دیده میشد که عامل آن هیجان شدیدی بود که هنگام نزول وحی عارض او میگشت، صورتش بیضی شکل بود و در میان دوا برویش رنگی نسبتاً برآمده بود که در هنگام هیجان بشدت و آشکارا میزد.

چشمان درشت او از زیر مژه های بلندش درخششی خاص داشتند. بینی اش کشیده و در وسط برآمدگی داشت. دندانهایش که در نگهداری آنها توجه می کرد در يك ردیف، منظم بودند و محاسنی پر، صورت مردانه اش را میپوشاند. پوستش روشن و نرم، صورتش سرخ و سفید و دستهایش لطیف همچون ابریشم و اطلس بود. هر قدمی که برمیداشت سریع و کشیده و در عین حال محکم بود، همچون قدم کسی که از بالا به پائین گام برمیدارد.

در هنگام برگرداندن روی خود، همه بدنش را نیز برمیگرداند. همه وجود و حرکاتش و قارون نفوذی خاص داشت، رفتارش ملایم و موثر بود و خنده اش به ندرت از تبسم تجاوز می کرد.

با آنکه به سلامت خود توجه مینمود اما روش زبديگيش بی نهایت ساده بود آنچنانکه حتی در اوج قدرت، خوراك، آشامیدنی، پوشاك و لوازم خانه اش آن حالت طبیعی ابتدائی خود را حفظ کرده بود.

اشياء تجملی او فقط سلاحهايش بودند كه از

صحرای خشك بامذاق او آشنائی بیشتری داشته باشد .

در مورد این انسان ، خصائصی آنچنان لطیف و درعین حال فهرمانانه وجود دارد که همواره احتمال این هست که احساس احترامی تا سرحد عشق ، انسان را ناخود آگاه به قضاوت چشم بسته دچار سازد . احساس احترامی که از چنین طبیعتی سرچشمه می گیرد .

در حالی که شور و حرارت ، انسان را از پوسیده شدن رها میسازد او شور و حرارت را به عالی ترین شکل خود داشت بسیاری از مردم شور و حرارت را اغلب با پیوستن به يك عامل بی ارزش بنحوی غرض- آلود بکار میبرند و یا در زمینه های نامساعد اعمال می شود و ثمره ای بیار نمیآورد . اما شور و حرارت محمد (ص) از آن رو که از يك عامل اصیل و شریف ریشه می گرفت میتواند عالمی را بارور سازد .

او یکی از افراد معدود سعادت مندی است که به این موهبت بزرگ نائل شد و آن به این علت بود که يك حقیقت بزرگ را سرچشمه حیات خویش قرارداد ، یعنی او پیامبر خدای واحد بود و هرگز تا پایان حیاتش فراموش نکرد که کیست و نیز پیامی را که هسته وجودش را تشکیل میداد به عالم نسیان نسپرد .

او بشارات خود را همراه با شکوه و عظمتی که از خود آگاهی وی نسبت به مقام والای خویش سرچشمه می گرفت توأم با پاکترین خضوع و تواضع

قبل از آنکه طرف مقابل رویش را برگرداند ، او روی خود را بر نمیگرداند . او حامی فداکار مردم بود . در هنگام گفتگو شیرین ترین و دلپذیرترین کلمات را بر زبان میراند . هر کس که با او برخورد میکرد بی اختیار و فوراً او را تجلیل می نمود و نسبت به او عشق و علاقه فراوان احساس میکرد ، آن چنانکه در بیان خاطره ملاقات خود با حضرت میگفت « من هرگز نظیر او ندیده ام و پس از این هم نخواهم دید » ! او خیلی کم حرف بود اما وقتی هم که سخنی میگفت آنرا با چنان تأکید و تأملی بیان میداشت که هیچ کس نمیتوانست فراموش کند . رسول خدا (ص) با زانانش در يك ردیف از کلبه های محقر گلی که سه بوسيله شاخه های درخت خرما از یکدیگر جدا شده بودند زندگی میکرد .

او خودش آتش را روشن میکرد ، خانه را جاروب مینمود غذای اندك خود را اغلب با مهمان صرف میکرد . در بیرون خانه رسول اکرم (ص) صفه یا ایوانی بود که عده ای از محرومترین افراد با کمک او زندگی میکردند و از این رو آنها را « اصحاب صفه » می گفتند *

غذای معمولی او خرما و آب و یانان تنها بود و غذای تجملی مورد علاقه اش شیر و عسل که بندرت از آنها استفاده می کرد . حتی وقتی که حکومت عربستان را در دست داشت بنظر میآمد که غذای

* اصحاب صفه افرادی بودند که تمامی اموال خود را در مکه ترك کرده و با پیامبر به مدینه هجرت نموده بودند و در صف مجاهدان اسلام قرارداد شدند تعداد آنها بروایتی چهارصد نفر و بشدت فقیر بودند و کفالت آنانرا رسول خدا (ص) بعهده داشت مترجم

به مردم ابلاغ فرموده» (۱)

داشت باخادمش تقسیم مینمود. اخلاص و واقعیت دعوت او، در راه خیرخواهی و بشر دوستی پس از وفاتش بدلیل خالی بودن صندوقهایش از هر گونه آندوخته ای ثابت و محقق گردید» (۲)

«محمد (ص) شکوه مادی را تحقیر میکرد. او مرتاض نبود اما زندگی با نهایت سادگی و صرفه جوئی میگذاشت. رفتار و سلوک (متواضعانه) ساده او آنچنان مشهور است که هیچ دلیلی بر انکار آن وجود ندارد، او با نهایت خلوص می گفت که به فرمان خدا باید از پوشیدن لباسهای زربفت و ابریشمین خودداری کند». (۳)

«بطور کلی رفتاری آرام و یکنواخت داشت و با وجود لبخند جذابی که همواره در صورتش دیده میشد موقر و سنگین بود. با مقایسه با عربها چهره اش سرخ بود و در لحظات پرهیجان و التهاب، هاله ای از نور بر آن دیده میشد که اصحابش آنرا بعنوان نور ماوراء طبیعی پیامبری میستودند نیروی تعقلش بدون تردید فوق العاده بود. وی در کمی سریع، حافظه ای قوی، تصویری زنده و مبتکرانه داشت. در غذای خود پرهیزکار و معتدل بود و برای روزه اهمیت زیادی قائل میشد. او هرگز خود را به بزرگی و جلال زائیده از لباس که وسیله تفاخر افراد فرومایه است پایبند نکرد و این سادگی در پوشیدن لباس چیزی نبود جز بی توجهی واقعی او به امتیازی که از

و احترام وی نسبت به بزرگها، تواضعش نسبت به کوچکها، فرط تحملش در مقابل افراد گستاخ و مغرور، احترام و تکریم و تمجید همه را به او جلب کرد. قابلیت و استعدادی که داشت موجب برتری و فرمانروایی او گردید. هر چند کاملاً «امی» یعنی درس نخوانده بود لیکن فکرش بقدری توسعه داشت که هوشمندترین مخالفین را در مباحثه مغلوب میکرد و در عین حال فکرش را در اعماق ذهن نازلترین اصحابش نفوذ میداد.

نیروی فصاحت و بلاغتش در عین سادگی، بطوری باقیافه موقر و سیمای جذاب وی ممزوج بود که محبت و احترام همه را بخود جلب میکرد؛ و چنان قدرت نبوغی در نهاد او بودیمت گذاشته شده بود که عارف و عامی را یکسان تحت نفوذ قرار میداد. مانند یک دوست صمیمی لطیف ترین احساسات طبیعی بشری را از خود بروز میداد. ولی با اینکه تحت تأثیر عواطف رقیق و احساسات لطیف قرار میگرفت و اغلب وظایف اجتماعی و داخلی را شخصاً انجام میداد، رسالت و مقام نبوت را بخوبی حفظ میکرد با آن همه عظمت فکری که داشت، حقیرترین و ناچیزترین کارها بر ابر عهده می گرفت، که قلم توانای هیچ نویسنده ای نمی تواند آنرا ترسیم کند ... و قتیکه مسافرت میکرد، تکه های نانی را که همراه

۱- استانلی لان پول: «سخنرانیها و میزگرد راجع به پیامبر محمد» (ص) مقدمه ص ۳۰-۲۷

۲- جان دیون پورت: عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن صفحه ۵۲ و ۵۳. ترجمه فارسی از

آقای سید غلامرضا سعیدی صفحه ۲۷۰-۲۶۹

۳- ا. س بو کوئت. مذهب تطبیقی ۱۹۵۴. صفحه ۲۷۰-۲۶۹

چنین وسیله بی‌اورش کسب میشود .

دربر خودوهای دوستانه جنبه عدالت را رعایت میکرد و بطور یکسان با دوستان نزدیک و افرادیگانه، ثروتمند و فقیر، نیرومند و ضعیف رفتار می نمود. مردم به شدت به او به عنوان یک رهبر علاقه داشتند زیرا که او نسبت به همه آنان مهربان بود و با حوصله به درد دل‌های آنان گوش فرامیداد . پیروزیهای نظامی و هیچگونه غروری در او بوجود نیارود. در حالیکه اگر آنها دست آورد مقاصد خود خواهانه بودند چنان عواضی را طبعاً به دنبال داشتند.

در زمانی که کاملاً از نظر ظاهر نیز نیرومند شده بود، همچنان رفتار ساده‌روزیهای ضعیف و بی قدرتی را حفظ کرده بود. هدف او ایجاد یک حکومت جهانی بی زرق و برق بر اساس ایمان بود، همانند حکومتی که در زمان خودش با دستهای او تحقق یافت و رشد کرد (۴)

«محمد برغم آنچه که (دشمنان) درباره اش می گویند مردی هوسران نبوده . . . در لباس و خوراک و مسکن صرفه جو بود و اغلب خوراک او نان خالی و آب بود . بسامانها میگذشت و از خانه او دودی برای طبخ بلند نمیشد .

. اگر دارای آن همه عظمت روحی و مزایا نبود از اعراب خشن محیط خود آن تجلیل و توقیر و تعظیم را نمیدید و ممکن نبود آنان در مدت

۲۳ سال زیر پرچم و فرمان او جهاد و جان بازی کنند. جز نفس بزرگ محمد (ص) آیا کس دیگری می توانست آن اعراب خشن و شدیداً تعصب و بیمه وحشی را تربیت کند؟ و در مقاصد اصلاحی او اطاعت کامل را داشته باشند. چنین شخصی حقاً قهرمان بزرگی است . اگر نشانه‌ها و علائم بزرگی و فضل از او نمی دیدند ، تا آن حد، خضوع و اذعان نمی کردند. بعدیکه از انگشتهایش در برابر او مطیع تر بودند گمان دارم اگر به جای محمد (ص) قیصری از قیصران روم با تاج و عصای سلطنت خود بر آنها حکومت میکرد چنان اطاعتی که از محمد (ص) با جامه و صلهدار داشتند ، از او نمی کردند» (۵)

«قدرت حافظه اش نیرومند و وسیع، درکش روان و اجتماعی. قدرت تصورش عالی، قضاوتش روشن و سریع و قاطعانه بود. اوشهامت فکر و عمل را یکجا داشت و طرح اولیه‌ای کسه در راه انجام وظیفه تبلیغ الهی بعهده گرفت مهر اصالت و نبوغ مافوق بشری را همراه داشت» (۶)

«او قدرت قیصر و پادشاه را یکجا داشت قدرت پادشاه را بدون جلوه فروشی‌های او، و قدرت قیصر را بدون لژیون مخصوص قیصر او و ارتش دائمی ، گازد محافظ، کاخ و درآمد ثابت نداشت. اگر شخصی بتواند ادعای حکومت الهی را کند آن شخص جز محمد کسی دیگر نیست زیرا که او تمام قدرت را

۴- واشنگتن ایروینگ؛ محمد و جانشینانش لندن ۱۹۰۹ صفحات ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴

۵- - نوماس کارلیل : درباره قهرمانان ، قهرمان پرستی و قهرمانی در تاریخ صفحه ۶۱ . نقل از

ترجمه فارسی

۶- ادوارد گیون : تاریخ انحطاط و سقوط امپراطوری روم لندن ۱۹۳۸ جلد ۶ صفحه ۳۳۵

یکتائی خدا و دومی فنا پذیری او بود. اولی صفتی را در خدا ثابت و دیگر صفتی را نفی میکند یعنی اولی خدایان ساختگی را با قدرت شمشیر در هم کوفت و دومی با قدرت کلام اندیشه‌ای را آغاز کرد.

... آری و ناطق، پیامبر، قانونگذار، سرباز میدان نبرد، فاتح اندیشه‌ها، احیاء کننده آئین عقلانی و مذهبی خارج از تصور گزرائی؛ پایه گذار بیست کشور بزرگ در جهان و یک حکومت وسیع معنوی است. از دیدگاه همه معیارهائی که با آن ممکن است عظمت را اندازه گرفت؛ ما ممکن است سوال کنیم که: **آیا بشری بزرگتر از او هم وجود دارد (۸)** «مکرر گفته‌ام یقین و ایمان سرچشمه خیرات و زندگی و قدرت است. هر ملتی که یقین و ایمان داشته باشد بطرف عظمت و تعالی سیر خواهد کرد و بهترین شاهد همان ملت فقیر و درس نخوانده عرب و پیشوای آنهاست. در آن عصر مثل اینکه قطعه آتشی از آسمان بر آن صحرائی پر رملی که هیچ امتیازی نداشت افتاد و یک مرتبه منفجر شد و شراره آن از «دهلی» تا «غرناطه» کشانده شد و مکرر گفته‌ام: مرد بزرگ به منزله شهاب آسمانی است و اهل عالم در انتظار او به منزله مواد قابل اشتعال هستند. همینکه شهاب آسمان به آنها رسد آنها نیز مشتعل و فروزنده خواهند شد» (۹)

« فردی که زندگی و سیرت پیامبر بزرگ

بدون نیاز به حمایت دیگران داشت. او مافوق عناوین و تشریفات، احترامهای تو خالی و بی ارزش، و چالپوسیه‌های مملو از غرور و تشریفات دربار (قیصری) بود.

برای پادشاهان، شاهزادگانی که در جامه‌های پر جلال متولد میشوند این چیزها حکم اساس زندگی را دارند، اما حتی آنان که بعنوان مردان خود ساخته شناخته شده‌اند و در پیرونده زمان مشخص هستند مانند سزار، کرومول و ناپلئون نیز نتوانستند در مقابل جذبه‌های یزید و بوق حکومتی‌های دنیائی مقاومت کنند. (اما) محمد با واقفیت آشنا بود و بهین جهت برای اینگونه مقامها اهمیتی قائل نمیشد. زندگی خصوصی او مطابق با زندگی همه مردم بود. «بخاری» میگوید: «خداوند کلید گنجهای دنیا را به او پیشنهاد کرد اما از پذیرفت (۷)»

«استقرار عدالت اجتماعی، ایمانش به موفقیت و اطمینان قلبیش در روزهای سخت و در منتهای فشار، اغماض وی در پیروزی، غرورش که وقف گسترش ندیشه «یکتاپرستی» بود و نه برای ایجاد یک امپراطوری، نیایش بی پایانش در گفتگوی سری با خدا، مرگش و پیروزی پس از مرگش همه نه تنها شهادت میدهند که او جمال نبوده بلکه به ایمان نیرومند او شهادت میدهند همان ایمانی که بوی قدرت احیاء و تجدید بنای عقیده (یکتاپرستی) را داد.

این عقیده شامل دواصل اساسی بود که اولی

۷- بوسورت اسمیت: محمد و مکتب محمد صفحه ۹۲

۸- لامارتین: تاریخ ترکیه. پاریس ۱۸۵۴ جلد ۲ صفحه ۲۷۷-۲۷۶

۹- توماس کارلیل: مدرک قبل صفحه ۳۱۱ ترجمه فارسی صفحه ۸۹

از افراد بزرگ تاریخ در غرب مانند محمد (ص) این چنین نادرست ارزیابی نشده است.

بنابراین اگر ما خواهان شناخت و درک او هستیم و اگر خواهان اصلاح آن اشتباهاتی هستیم که از گذشته به ارث برده‌ایم نه فقط بایستی اصالت و درستی مقصود او را بپذیریم بلکه ناگزیریم در هر مورد خاصی به صداقتش معتقد شویم و ما بایستی فراموش کنیم که دلیل قاطع بیشتر مورد لزوم است تا قیافه حق بجا بگرفت.

و در غیر این صورت طبیعی است که با مشکلات دیگری باید مواجه شد (۱۲)

نمونه‌ای بزرگ

«حرکات روزانه او، خواه بسیار مهم و جدی و خواه کوچک و کم اهمیت؛ خود قوانینی را بوجود آورده که امروزه میلیونها نفر آنرا با دقت انجام می دهند. رفتار هیچ فردی جز او در هیچ کدام از نژادهای بشر متکامل، این چنین دقیق مورد تقلید قرار نگرفته است، حتی رفتار بنیانگذار دین مسیح اینگونه در زندگی معمولی پیروانش حاکم نبوده است. علاوه بنیانگذار هیچ آئینی جز پیامبر اسلام تعالیمی چنین منحصر بفرد و بزرگ از خود باقی نگذاشته است (۱۳)»

«هیچ تبلیغی جز جاودانی بودن مذهب او این چنین تحیر ما را سبب نمیشود. همان اثر خالص و کاملی را که محمد (ص) در مکه و مدینه بجا گذاشت

اسلام را مطالعه میکند و کسی که از چگونگی آموختن و زندگی او مطلع است هیچ چیز جز حرمت و تکریم نسبت به رسول قدرتمند خدا که یکی از پیامبران بزرگ است؛ نشان نمی‌دهد» (۱۰)

«درستی ذاتی محمد قابل تردید نیست، يك نقد تاریخی بی تعصب و دور از خوش باوری، که هر گواه و شاهدی را ارج مینهد و هیچ تعلق خاطر حزبی ندارد و فقط طالب حقیقت است ناچار است اعتراف کند که اوبه دسته‌ای از پیامبران تعلق دارد که ماهیت ادراک جسمانی آنها هر چه بوده، در اوقات و در اشکال مختلف، افکار بی‌پیرایه و ملکوتی را تعلیم کرده اند و قوانین اخلاقی را که بسیار شریف تر از قوانین حاکم بر اجتماع آنان بود، تشریح نموده‌اند، و خویش را بدون واهمه و وقف برنامه گرانهای خود کرده‌اند، و این کار معلول قدرت درویشان بود که آنها را به انجام رسالتشان دعوت می نمود (۱۱)

«آمادگی او برای تحمل هر شکنجه‌ای در راه عقایدش، سیرت والای معنوی مردی که به او ایمان داشت و او را چون يك رهبر میدانست و عظمت کارهای نهائی وی، همه از راستی و پاکی اساسی او سخن می گویند. تصور کردن محمد (ص) بعنوان يك فرد فریبکارانه تنها مشکلی داخل نمیکند بلکه مشکلات دیگری را پیش می آورد. از طرف دیگر هیچ يك

۱۰- آنی بیزانت: زندگی و تعالیم محمد مدرس سال ۱۹۳۲ صفحه ۹۲

۱۱- پروفیسور نائیل اشمیت: انسیکلوپدیا جدید سال ۱۹۱۶ جلد ۱۶ صفحه ۷۲

۱۲- مونتگمری وات: محمد در مکه؛ اکسفورد ۱۹۵۳ صفحه ۵۲

۱۳- دی، جی هوگارت: تاریخ عرب، اکسفورد ۱۹۲۲ صفحه ۵۲

سنت‌های باطل عربستان بردست و پای آنها بسته بودنجات دادو به مقام والائی رساند و عدالت عمومی اجتماعی را ترویج و تبلیغ کرد .

مسلمانان این اتهام نویسدگان مسیحی را که اسلام را مذهب هوسرانی معرفی میکنند اتهامی طعنه آمیز و مسخره میدانند . اسلام در میان مشروب-خواران، الکل را ممنوع ساخت بطوری که امروزه همه مسلمانان واقعی از نوشیدن مشروبات الکلی پرهیز میکنند ، در میان مردم تبیل ، نساژ را برای پنج بار در روز مقرر ساخت ؛ و در میان ملتی که برای ضیافت دادن و سفره‌های رنگین ارزش فراوان قائل بود روزه را پایه گذاری کرد که مدت آن یکماه است .

نویسدگان غربی اساس اتهامات خود را بر مسئله زنان (و تعدد زوجات) قرار داده اند . در حالیکه قبل از محمد مردم به گرفتن زنان بی شمار تشویق میشدند و او آنها را فقط به داشتن چهار زن محدود ساخت و قرآن آشکارا بیان میکند که شوهران اگر قادر به برقراری عدالت کامل میان دوزن و یا بیشتر نیستند نباید بیش از یک زن بگیرند» (۱۶)

بصیرت عمیق منطقی و عملی

«محمد (ص) در تمام کارها عمیقاً مرد عمل بود، وقتی که پسر عزیزش «ابراهیم» از دنیا رفت، کسوف

حتی پس از دوازده قرن که از انقلاب میگذرد حفظ میشد. تصور عقلانی خدا را هیچ بتی در آن محیط پست نکرده است . افتخارات و شرافت رسول-خدا (ص) حد تقوای انسانی را در نوردیده ، و قوانین زنده او، پیروانش را در مرزهای منطق و مذهب مقید و محدود ساخته است» (۱۴)

دل بستگی به خداوند و رفتار پرهیز کارانه
«جهالتی که از طرف مسیحیان نسبت به مذهب اسلام به نمایش در آمد و حشتناک است، محمد به تنهایی در میان ملت‌های آن زمان خدای واحد را میپرستید و دیگر خدایان را مردود میسرمد ، وی روی تقوی بعنوان يك اصل اساسی، نماز روزانه برای خدا، احترام به همه مردم، عدالت ، نکوکاری، و میان روی اصرار میورزید. بیشتر حرف‌های پوچی که مسیحیان، ما را وادار میکردند که باور کنیم در قرآن نوشته شده، نه بوسیله محمد (ص) گفته شده و نه در ترجمه صحیحی از قرآن دیده میشود» (۱۵)

تکذیب اتهام :

«محمد با نیروی شخصیت فوق العاده اش، زندگی در عربستان و در صراصر شرق را دگرگون ساخت ، او بادست‌های خویش بت‌های قدیمی را درهم کوبید و مذهبی را پایه گذاری کرد که فقط به خدای واحد اختصاص داشت . او زنان را از زنجیر اسارتی که

۱۴- ادوارد گیون و سیمون او کلی: تاریخ امپراطوری عرب. لندن ۱۸۷۰ صفحه ۵۴- در اینجا پس از خواندن این نظریه راجع به پیروان پیامبر اسلام با اندوه فراوان باید از خویش پرسیم آیا ما مسلمان هستیم؟ مترجم

۱۵- جی- لیندساری جانسون: دودنیا، منچستر- ۱۹ اگوست ۱۹۴۰

۱۶- جیمز میچنر

«اسلام با داشتن سادگی علوم دینی، روشنی عقیده و اصول، و تعداد محدود اعمالی که خواستار آن است قدرت تسخیر ارواح انسانی را دارا بود. برخلاف مسیحیت که در مسیر تغییر و تبدیل دائمی بوده است، اسلام همچنان اصالت اولی خود را حفظ کرده است.» (۲۱)

* * *

«باید اعتراف کنیم که کیش محمد؛ بعنوان يك مذهب برای آفریقا بیش از مذهب مسیحی مناسب است و من حتی میگویم که مناسب همه دنیا است من عقیده دارم که موقیبت آئین اسلام به دلیل منع نوشیدن مشروبات الکلی، احساس برادری؛ محکوم کردن رباخواری و برسمیت شناختن دیگر پیامبران الهی، واضح بوده و از برتری قطعی برخوردار است.»

«کیفیت اسلام این گونه نتیجه گیری میشود که این آئین، بشر را همچنانکه هست میپذیرد و در حالیکه ادعا نمیکند که میتواند از او خدا بسازد رفتارش را بنحوی تنظیم میکند که حداقل حساسه خوبی ابرای خدا شود» (۲۲)

واقع شد و سپس این شایعه در میان مردم پراکنده گردید که خداوند به این وسیله با او همدردی میکند. محمد (ص) با شنیدن این سخن اعلام کرد: «کسوف بدیده ای از طبیعت است و ارتباط دادن چنین چیزهایی با مرگ و یا تولد يك انسان احمقانه است» (۱۷)

آئین آزادی خواهانه و جهانی برای

همه جهان :

«آئین او الزاماً به وجود يك حکومت جهانی اشاره میکند» (۱۸) «اصالت و اغماض و وسیع این کیش که همه مذاهب آسمانی را قبول میکند همیشه میراث باشکوهی برای بشریت خواهد بود که بر روی آن يك مذهب کامل جهانی ساخته خواهد شد» (۱۹)

* * *

«کیش محمد (ص)، خالص تر از سیستم ذرتشت، بلند تر از قانون موسی است و با مقایسه با عقاید خرافی که در قرن هفدهم، سادگی اناجیل را از نظر انداخته بود؛ کیش محمد با منطق و دلیل سازش بیشتری دارد» (۲۰)

* * *

۱۷- مدرك قبل

۱۸- یوسف نعمان: اسلام و تمدن اروپا ۱۸۱۲ صفحه ۳۷

۱۹- دونکان گرین لس: عقیده اسلام ۱۹۴۸ ص ۲۷

۲۰- ادوارد گیبون: تاریخ سقوط و انحطاط روم جلد ۵ صفحه ۲۸۷- تردیدی نیست که اسلام با منطق

و دلیل کوچکترین عدم سازشی ندارد اما حتی گفتن این سخن از سوی يك محقق غربی در این حد نیز شگفت انگیز است

۲۱- ژان لرو: مطالعه اسلام صفحه ۳۵

۲۲- لانسلوت لائوتون: سپهر. لندن ۱۹۲۸

وتنها فرمانبر اراده او هستیم. ناآنجا که بتوانیم شکم خود را سیر کنیم و بدنهای خود را بپوشانیم برای ثروت و مال اهمیتی قائل نیستیم. این دنیا برای ما هیچ است و ما فقط به آرزوی آن می اندیشیم.

مسلمان، دارای چنین روحی است... که هنگام روبرو شدن با هر بت پرست میگوید: «ایمان بیاور و پس از ایمان بلافاصله تو نیز نظیر ما و برادر ما شناخته میشوی زیرا اسلام به رنگ و نژاد اعتنائی ندارد» (۲۴)

احیای ارزش و مقام زن :

«اکنون همه مردم جهان این حقیقت را پذیرفته اند که اصلاحات محمد ارزش و موقعیت زنان را بالا برده است» (۲۵)

«اشخاصی را می یابید که اسلام را از آن رو که تعدد زوجات را جایز شمرده است بدمیدانند اما يك روز، من، در تالار سخنرانی «لندن» برای مردمی که راجع به این مسئله بطور کلی آگاهی نداشتند؛ شرح دادم که يك همسری همراه با فساد و زنا کاری نوده مردم، يك ریاکاری است؛ و از تعدد همسر به طور محدود تحقیر کننده تر است. طبعاً گفتن چنان مطلبی (در آن جمع) توهین آمیز بود اما بهر حال میبایستی گفته شود زیرا که قوانین اسلامی مربوط به زنان، که بنا بر یکی قسمتهائی از آن مورد تقلید قرار گرفته است از دردیچه منافع بانوان عادلانه ترین قانونی است که در دنیا یافت میشود.

قوانین مربوط به مالکیت، مربوط به وراثت و

عاقلاقنه ترین ، و درخشان ترین قانون

«قانون محمد که شامل همه افراد اجتماع میشود؛ عاقلاقنه ترین ، عالمانه ترین و درخشان ترین قانون قهقی است که تا بحال دنیا بخود دیده است» (۲۳)

عدم توجه به رنگ پوست :

«آن مرد سیاه پوست را بیرون بیاندازید . من نمیتوانم با او مذاکره کنم» این سخن را اسقف بزرگ مسیحی در هنگام ورود نماینده مسلمانان که برای مذاکره درباره شرایط تسلیم پایتخت مصر آمده بود گفت . فرماندهی کل قوای مسلمین برای اجرای چنین امر خطیری یکی از لایق ترین افراد خود را که سیاه پوستی بنام «عباده» بود فرستاد ، به اسقف بزرگ گفته شد این مرد سیاه پوست نماینده مخصوص «عمرو» فرمانده کل مسلمین است . مسلمانان ، سیاه به ستان و سفید بوستان را با يك نظر نگاه میکنند و ملاک قضاوت شخص به سیرت و رفتار اوست ، نه رنگ پوستش !

اسقف بزرگ گفت : «بسیار خوب ، اگر آن سیاه پوست رهبری هیئت اعزامی را بعهده دارد باید به آرامی حرف بزند تا آنکه مستمعین سفید پوست نهراسند» !

عباده جواب داد : هزاران سیاه پوست نظیر من در میان ما وجود دارند من و آنها حاضریم که هر کدام با صد نفر از دشمن مواجه شویم و با آنان بجنگیم ما فقط برای خدا زندگی میکنیم ، بخاطر اومی جنگیم ،

۲۳- اد موند برگه. در «اتهام وارن هاستینگ»

۲۴- اس-اس- لیدر: رموزات پوشیده مصر، لندن ۱۹۱۲ صفحات ۳۳۳-۳۳۲

۲۵- ا.ج. آ. آر. گیب. مکتب محمد، لندن ۱۹۵۳ صفحه ۳۳

ترتیب قرآن آشکارا اشاره میکند که مقصود اسیر جنگی است که بصورت گروهی در اختیار مسلمانان قرار میگیرد نه بصورت فردی.

پیامبر اسلام (به فرمان خدا) توصیه میکند :
پس از خاتمه جنگ، بر اسیران منت نهاده آزادشان کنید یا از آنان فدیة بپذیرید:

فاما منابعدو اما فداء (سوره محمد آیه ۴)
و در جای دیگر در بیان مصرف زکات، آزادی بندگان را نیز یاد آور میشود :

انما الصدقات ... وفي الرقاب (سوره توبه آیه ۶۰)

«و بردگانی که با پرداخت مبلغی تقاضای آزادی خود را دارند اگر خیر و صلاحی در ایشان مشاهده میکنید پیشنهادشان را بپذیرید و برای کمک به آزادی آنها از مالی که خداوند به شما عطاء نموده به ایشان بدهید»

والذین یبتغون الکتاب مما ملکت ایمانکم فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیرا و اتوهم من مال الله الذی اتیکم. (سوره نور آیه ۳۳)

و نیز کفاره پاره‌ای از کارهای خلاف را آزاد کردن برده قرارداد است.

و نیز هر زمان که احساس خوشبختی قلب را آماده سپاس از قادر متعال نمایند و یا هنگامی که ترس از خدا یا مجازات او و یا آرزوی برکت و رحمت بعنوان انگیزه‌هایی بر زندگی مسلمان اثر بگذارند، آزاد کردن برده بعنوان بهترین عمل خیر توصیه شده

فضایای طلاق از جهت احترامی که برای حقوق زنان قائل شده ، مافوق قانون غرب بود. البته همه این امتیازات در وقتیکه مردم با کلمات «هوچی گرانه» «تک همسری» و «چند همسری» هینو نیزم شده‌اند، فراموش گشته و مردم به حقیقتی که در زیر این کلمات قرار گرفته است توجه ندارند. تحقیر و حشتناک زنانی که به خیابانها رانده شده‌اند و حامیان نشان از آنان خسته شده و دیگر هیچ کمکی به آنها نمیکند قابل ملاحظه است .

من اغلب فکر میکنم که زن در مذهب اسلام خیلی بیش از مسیحیت از آزادی برخوردار است و خیلی بیش از مذهبی که تک همسری را تبلیغ میکند حمایت میشود . در قرآن قانون مربوط به زن عادلانه تر و آزادی خواهانه تر است . در انگلستان مسیحی ، فقط در بیست سال اخیر حقوق زن نسبت به اموال خود برسمیت شناخته شد در حالیکه اسلام چنین حقی را از سالها پیش به رسمیت شناخته بود گفتن این سخن که اسلام میگوید زنان روح و شخصیت ندارند تهمت بزرگی است» (۲۶)

جنگ بر ضد بردگی :

«طبق قوانین قرآن ، هیچ شخصی را نمیتوان به بردگی گرفت ، مگر پس از پایان یک جهاد خونین در برابر دشمنانی که سعی داشته‌اند از پیشرفت مذهب حقیقی جلوگیری کنند . هر کجا که واژه «ملک ید» در قرآن بکار رفته به مفهوم کسی است که «به دست مسلمانان مملوک شده است» یا کلمه «رقبه» یعنی «کسی که گردن او در بند رقیب در آمده است» و به این

است و بطور خلاصه در قرآن «عقبه» (راه صعب العبور) همان نجات و آزادی برده است.

«وما ادريك ما للعقبه ، فك رقبه» :

توجه دانی عقبه چیست ؟ آن آزادی بردگان است (سورة البلد آیه ۱۲ و ۱۳)

بمراجعه به دومین منبع قانون مسلمانان یعنی حدیث ما می بینیم که محمد (ص) فرموده است :

«بدترین مردم کسی است که آدمی فروشی

میکند» و یا «به نسبت تعداد بردگانی که شخص بپردازد پول آزاد میکند اعضای بدن او از آتش

جاودان در امان خواهد بود» (۲۷)

* * *

سهم مسلمانان در علوم و تمدن

«رهائی مغرب زمین از ظلمت قرون وسطی مرهون

دانش و هنر مسلمانان است» (۲۸)

«اروپا پس از غروب آفتاب در ظلمت فرومی-

رفت اما شهر قرطبه (از شهرهای اسپانیا که در آن

زمان تحت حکمرانی مسلمانان بود) با چراغهای

پرنور میدرخشید. اروپا کثیف بود، و در همان هنگام

هزاران حمام در قرطبه ساخته شده بود ، اروپا با

حشرات موذی پوشانده شده بود اما (مردم) قرطبه

جامه های خود را عوض میکردند ! . اروپا در گل

فرورفته ولی خیابانهای قرطبه سنگفرش شده بود.

در سقف خانه های مردم اروپا سوراخهایی برای

خروج دود به چشم میخورد اما در سقف خانه های

قرطبه نقوش اسلامی استادانه ساخته شده بود. با

اینکه طبقه نجبا و اعیان اروپا از امضا کردن اسم

خود عاجز بودند، کودکان قرطبه به مدرسه میرفتند.

کشیش های اروپا حتی نمیتوانستند آئین غسل نعمید

را بخوانند ولی در آن هنگام معلمین قرطبه کتابخانه

وسیع الکساندریان را ایجاد کرده بودند» (۲۹)

«اصطلاح عصر ظلمت که به کلامی بریم و مراد

از آن فاصله قرن ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی است

توجه ما را به اروپای غربی معطوف میدارد.....

حال آنکه این عصر از بسیاری جهات عصری بسیار

شایان توجه است. تمدن درخشان اسلام در این عصر

از هندوستان تا اسپانیا شکوفا شد. آنچه در این هنگام،

دنیای مسیحی از دست داد تمدن از دست نداده نبود! اصلا

در میان مسیحیان تمدنی وجود نداشت، ما می پنداریم

که تمدن، تمدن اروپای غربی است اما این پندار

حاکی از کونه بینی است» (۳۰)

«دانشمندان اسلام با جهت گیری جدید و انرژی

۲۷- دکتر جی لایتنر: مکتب محمد صفحه ۱۷-۱۸. سید امیرعلی در کتاب روح اسلام مینویسد: «بکار

بردن واژه بردگی SLAVERY در انگلیسی برای موقعیت شناخته شده ای از قانون اسلام، در حقیقت سؤ استفاده ای

از واژه هاست» روح اسلام ص ۲۶۲

۲۸- مارکی دوفرین و او: سخنرانیهای درهند. لندن ۱۸۹۰ ص ۲۴

۲۹- ویکتور روپینسون: سرگذشت طب صفحه ۱۶۴

۳۰- برتراند راسل: تاریخ فلسفه غرب صفحه ۴۱۹

نازه، توسعه سیستماتیک دانش مثبت را که یونانیها آنرا آغاز و سپس رها کرده بودند، بدست گرفتند
دنیای جدید از مغان نور و قدرت را بوسیله «مسلمین»
و نه در مسیر «لانی» بدست آورد» (۳۱)

دعوت صلح آمیز

تاریخ، بهر حال این حقیقت را آشکار میکند که
افسانه تاخت و تاز مسلمانان متعصب در دنیا و مجبور
کردن نژادهای مغلوب به پذیرفتن اسلام با قدرت
شمشیر، یکی از پویج ترین افسانه های بوالهوسانه-
است که تا بحال مورخان تکرار کرده اند» (۳۲)
«مسلمانان در جنگهای فاتحانه شان، آنچنان اغماض
و بلند نظری از خود نشان دادند که بسیاری از ملت های
مسیحی سخت شرم منده میشوند» (۳۳)

طلوع اسلام

«طلوع اسلام شاید شگفت انگیزترین حادثه
تاریخ بشری است. اسلام در سرزمینی فوق العاده کم
اهمیت و در میان مردمی کم اهمیت تر طلوع کرد. این
مذهب در مدت یک قرن دریمی از جهان منتشر شد.
امپراطوری های بزرگ را خرد کرد. مذاهب قدیمی
را کنار زد و نژادهای بشر را بهم پیوند داد و دنیای
کاملا جدیدی بنام «دنیای اسلام» پدید آورد!
هر قدر که این مذهب را از نزدیک مطالعه میکنیم
فوق العادگی آن بیشتر ظاهر میشود. مذاهب دیگر
راهشان را با جدالهای رنج آور به آهستگی طی
کردند و سرانجام با کمک مادی یکی از پادشاهان

قدرتمند که مذهب جدید را پذیرفته بود پیروز شدند.
مسیحیت کنستانتین را داشت، بودائیسیم آسوکارا،
زرتشت کوروش را و هر کدام از آنان نیروی عظیم
مادی خویش را در اختیار مذهب مورد نظر خود
گذاشتند. اما چنین چیزی در مورد اسلام صدق نمی-
کند. اسلام در سرزمینی خشک و در میان مردمی بدوی
ظهور کرد که قبلا در استانهای بشری نامی نداشتند.
اسلام در جریان سرگذشت شگفت انگیز خود در
حالی که از پشتیبانی ضعیف ترین نیروی انسانی
برخوردار بود بر ضد قویترین نیروهای زمان خود
وارد جنگ شد.

با وجود این، اسلام با سهولت اعجاز آمیزی
پیروز شد، و دنسل شاهد به اهتراز در آمدن پرچم
هلال آتشین از جبال کوههای «پیرنه» تا «همالیا»
و از صحراهای آسیای مرکزی مسلمانان تا صحراهای
آفریقای مرکزی بودند. . . محمد که از دامهای
عقیده های مجعول آزاد بود توانست سرچشمه
حرارت مذهبی را برای همیشه با قلب نژاد سامی
مربط سازد.

اعراب در حالیکه رقابتهای دیرینه و عداوتهای
خونین قبیله ای را که موجب تلف شدن انرژی شان
در مسیر جنگهای نابود کننده می شد، کنار گذاشتند، بر
اثر حرارت آتین جدیدشان به شکل یگانگی درخشانی
در آمدند. آنان از صحراهایشان بیرون آمدند تا زمین
را برای الله خدای یکتای حقیقی مسخر سازند.

بقیه در صفحه ۷۳

۳۱- ا.ج. جی. ولز: طرحی از تاریخ صفحه ۳۲۷

۳۲- دلاسی اولاری: اسلام در مرحله بحرانی. لندن ۱۹۲۳ صفحه ۸

۳۳- ای الکساندر پاول: کشمکش برای قدرت در آسیای مسلمان. نیویورک ۱۹۲۳